

کارونقش آن در آفرینش شعر

بخش ششم

قبل از اینکه در مورد جنبش کارگری در افغانستان صحبت نمائیم نخست لازم است تا بطور اجمال در مورد رشد بورژوازی ملی نظر اندازی نمائیم. در دوران جنگ اول افغان و انگلیس، بدلیل خیانت شاه شجاع وسستی و تسلیم پذیری امیر دوست محمد خان، انگلیس موفق گردید، مناطق حیاتی افغانستان را اشغال نماید، اما بزودی با مقاومت دلیرانه خلق های افغانستان از جمله: مردم لوگر، کابل، جلال آباد و دیگر مناطق کشور روبرو شد و مجبور به خروج از افغانستان گردید. امپریالیزم استعمارگر انگلیس که سرافکنده و شکست خورده از افغانستان خارج گردید، مجدداً در کسوتی ظاهر الصلاح و دوست نما، دوباره وارد گردید، امیر دوست محمد خان را زیر انقیاد خود آورد. امیر مذکور، با کمک دولت انگلیس موفق شد تا حدود زیادی مرکزیت را در کشور تأمین نماید و امور مملکتی و لشکری را نظم و نسق دهد. لشکر اوزیر اداره کیمپل انگلیسی (او انگلیس مسلمان شده بود که نامش رابه شیر محمد عوض کردند) و دکتر هارلان امریکائی و نایب عبدالصمد هندی قرار داشت که حدود (12000) سوار و سه ونیم هزار پیاده را شامل میشد. این سپاهیان دارای تنخواه و تعلیمات نظامی و دریازده مرکز نظامی متمرکز بودند. همچنین امیر کوشش مینمود، امور مملکتی را از طریق وزارت خانه های مالیه، داخله و دربار حل و فصل نماید. اگرچه ولایات کشور زیر اثر پسران او بود. لذا آنها در امور مهمه تابع مرکز بودند و ناگزیر بودند از درآمد های خود، پس از کسر مخارج شخصی و مصارف محلی، بقیه را به خزانه مرکز روانه نمایند. اقدامات فوق اگر چه ضربه سختی بود بر پیکر ملوک الطوائفی و راه را برای ایجاد حکومت مرکزی فنودالی قوی که مورد نیاز امپریالیزم انگلیس نیز بود، هموار مینمود، ولی نتوانست آنرا بکلی از میان بردارد و بلا فاصله پس از امیر دوست محمد، هر یک از پسرانش در ولایات زیر اثر خود، داعیه سلطنت نموده، خود را (امیر) خواندند. بطوریکه مجدداً کشور در چنگال جنگ و خونریزی داخلی گرفتار آمد. تا اینکه بالاخره امیر شیر علیخان که والی هرات بود بر دیگران غالب آمده خود را امیر تمامی افغانستان خواند. امیر شیر علیخان تحت تعلیمات سید جمال الدین افغانی، (شخصیت ترقی خواه)، به اصول مدنیت جدید آشنا شد. سید مزبور، که خود در ارتباط با

جوامع پیشرفته ، مفتون اندیشه و اصلاحات بورژوازی شده و اندیشه های ترقی خواهانه ای برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً مسلمانان داشت، نقش عمده ای در شکل گیری افکار تجدد خواهانه امیر شیرعلیخان داشت. سید میکوشید تا از طریق امیر موصوف افغانستان را وارد اتحادیه کشورهای "پان اسلامیت" نماید. بنابراین درحالیکه در افغانستان ، بورژوازی هنوز تبارز مشخص اقتصادی - اجتماعی نداشت ، اندیشه بورژوا مآبانه در بطن جامعه فئودالی و متکی بر اساسات محکم قومی و قبیله ای از بالا نضج میگرفت. امیر شیر علیخان ، به پیروی از رهنمودهای سید کوشش نمود قبل از هر چیز مرکزیت را تأمین نماید. این در واقع اولین و مهمترین شرط توفیق او در سایر اقدامات اصلاحی بشمار میرفت. برای تحقق این شرط روابط خود را با قوای ملی و ضد انگلیس از جمله قبایل مهمند بقیادت سلطان محمد خان فرزند سعادت خان قایم نمود. با برادران انگلو فیل خود از جمله عبدالرحمن جنگ ها نمود ، تا اینکه بالاخره در سال (1868 میلادی) برابر (1285 شمسی) به برقراری مرکزیت مؤفق گردید، که این خود فرصتی بود برای پیاده کردن نقشه هایش در مکتب سید جمال الدین. لذا اوضاع لشکری را سر و سامان داده مکاتب چندی افتتاح نمود. مطبعه ای را 60 در کابل بناء نهاد و کتب و رسالاتی از جمله قواعد لشکری بدستورش از انگلیسی بفارسی و پشتو ترجمه شد و اولین جریده افغانستان بنام "شمس النهار" در همین دوران انتشار یافت. تاریخ کابینه وزراء در افغانستان از دوران امیر شیرعلیخان شروع میشود، که صدراعظم آن سید نورمحمد شاه قندهاری بود و شامل وزارت خانه های داخله، خارجه ، مالیه ، یک سپهسالار و یک منشی در بار بود. این کابینه تا حدود زیادی بدون تبعیض قومی و لسانی تشکیل گردید و از خویشاوندان و نز دیکان او کسی در آن شامل نبود. اقدامات دیگری نیز که نشاندهنده جنبه های از دموکراسی بورژوازی در اشکال ابتدائی خود بود ، بروز داد. از جمله وبخصوص تقویت ارتش و کنترل ولایات از مرکز بود ، که آرامش نسبی را در مملکت بدنبال داشت. این امر که فی النفسه مورد پسند همسایه شرقی، یعنی هند انگلیس بود ، موجب گشت که امپریالیزم انگلیس حکومت شیرعلیخان را برسمیت بشناسد (1868م) حتی برای موصوف ، توپ و سلاح نیز به عنوان هدیه فرستاد. شیرعلیخان از رتق وفتق کلی امور داخلی ، مذاکراتی را با ممالک همسایه شروع نمود و کوشش کرد، حقوق برابر و استقلال سیاسی برای افغانستان کمائی کند. در سال (1869م) در امباله با لارد مایو (گور نرهند) پیمان عدم مداخله انگلیس در افغانستان را امضاء نمود و سپس با ایران در مورد تقسیم آب هلمند مذاکراتی را آغاز کرد و بر سر مسائل سرحد شمالی باب مذاکرات را با روسیه کشود. امپریالیزم انگلیس که مایل بود در همسایگی خود، حکومتی قوی ولی تحت نفوذ خود داشته باشد ، اقدامات مزبور را با دیده شک و تردید مشاهده میکرد، بخصوص هنگامیکه جنرال ستیلاتوف سفیر روس بکابل آمد ، حکومت هند خطر را بسیار نزدیک احساس کرد. بنا براین وبمصادق " علاج واقعه قبل از وقوع" یا به پیروی از سیاست مشهور "خود وارد پالیسی" با تجاوز منظم و همه جانبه خود به افغانستان جنگ دوم افغان و انگلیس را آغاز نمود. (1878م) همچنانکه پیشتر متذکر شدیم امیر شیر علیخان روشنفکری بود که صرف اندیشه ها و ذهنیات ترقی خواهانه داشت. درحالیکه پایه های مادی این افکار در جامعه بطور لازم وجود نداشت، یعنی رشد

بورژوازی(ملی) درکشورهنوزبسیاراندک بود. (لذا، امیرموصوف با اتکاءبر معدودی روشنفکران ، قصد داشت پلانهای اصلاحی خود را به انجام رساند.)بنابراین در این هنگام که میتوانست و میبایست به توده ها پناه میبرد واز آنها یاری میخواست ، در برابر حمله انگلیس ،خودرا تنها و بیکیس احساس کرده، وحشت زده و با تصور واهی کمک گرفتن از روسیه تزاری به مزار شریف گریخت ودر همانجا درگذشت(1879م).عدم شناخت علمی از نیروهای اجتماعی واشتباه در چگونگی برخورد با آنها،از جانب شیر علیخان وگریز حقارت آمیز او، منجر به شکست افغانستان ورویکارآمدن پسرش یعقوب خان، امضاء کننده معاهده ننگین گندمک گردید.(26 می 1879 م)بموجب عهد نامه مزبور ،خیبر،پشین وکروم ازخاک افغانستان جداشده وبه هند برتانوی ملحق گردید واضافه از آن یک نفر انگلیسی بنام پیرلیوس کیوناری 61 که از طرف انگلیس در معاهده گندمک شرکت داشت، بحیث نماینده دولت انگلیس در افغانستان تعیین گردید ودربالاحصارکابل جای گرفت. بدین ترتیب مستعمره شدن کشور عملاً تحقق یافت واصلاحات ترقی خواهانه شیرعلیخان عملاً بر باد رفت. ولی نیروهای ملی که علیرغم شکل قبیلوی خود، در برابر اشغال خاک خود از جانب بیگانه شدیداً احساسیت نشان میدادند وآنرا توهین به غیرت ملی خود میدانستند،اینبار نیز ساکت ننشسته ،جنبش مقاومت ملی را آغاز نمودند.نیروهای موصوف شجاعانه بر دشمن حمله بردند وپیوستن لشکریان بالا حصار به "مجاهدین" در گرما گرم نبرد،بمثابه بادی بود که بر آتش وزید وشور وهیجان مبارزین را دوچندان نمود. که درنتیجه آن لیوس کیوناری وعمله اوکشته شدند(3دسامبر 1879).امپریالیزم انگلیس بلا فاصله از ایادی خود در کمپنی هند شرقی ونیروی نظامی خود در هند، کمک خواست. جنرال چمبرلین از دره خیبر،جنرال رابر تس از دره کورم وجنرال ستیوارت از دره بولان که مجموعاً پنجاه هزار نفر میشدند،خاک افغانستان را مورد حمله قرار دادند. ولی بر اثر مقاومت جانبازانه وشجاعانه خلقهای وطن به رهبری محمد جان خان وردک ، ملامشک عالم اندر، صاحب جان تره کی ،سردار ایوب خان ، محمد عثمان خان صافی وغیره عناصر ملی ،نتوانست بر خاک وطن استیلا یافته آنرا مستقیمآدر تصرف خود درآورد وهمچون هند آنرا مستعمره امپراطوری انگلیس نماید.لذا کفتار وحشی خون خوار ی که از افغانستان رانده شده بود، در کسوت شغال حيله گر خون آشامی مجدداً وارد گردید. یعنی انگلیس ترجیح داد مردم افغانستان را توسط یک افغان (نوکرش) درانقیاد نگهدارد.لذا عبدالرحمن سقله ،این چهره شناخته شده ومورد اعتماد خودرا که سابقه طولانی در نوکری به اجنبی داشت به امیری برگزید (1296 هجری).لازم به تذکر است ، در این عصر که عصر خیزش خلقهای مستعمرات برضد استعمارگران بود ودراکثرمستعمرات مبارزات آزادیبخش ملی با شدت هرچه بیشترجریان داشت ،استعمار وامپریالیزم برای حفظ منافع استراتژیک خود در شیوه استعمار تجدید نظر نموده به شیوه های نوینی دست یافته بودند. یعنی عوض استقرارنیروهای نظامی خود درمستعمرات وتجاوزمستقیم وعلنی درحیات، جوامع مستعمراتی ،تصمیم گرفتند با وابسته کردن متنفذین محلی حکومت بومی از آنها تشکیل داده وبه مستعمرات باصطلاح استقلال داخلی بدهند.استقلالی که بمثابه فرستادن پشت نخود سیاه بودوجز دل خوش کنک برای فریب

کودکان چیز دیگری نیست. امپریالیزم انگلیس در افغانستان نیز چنین سیاستی را اعمال داشت و عبدالرحمن را به امیری برگزید. عبدالرحمن بسیار خوب میدانست که "...برای حفظ مقام شاهی خویش در داخل کشور با رؤسای قبایل به چه عطف و شدت رفتار باید کرد، ولی در سیاست خارجی با هندوستان بر یگانگی باید چطور ملازم بود...62" باین ترتیب عبدالرحمن با حمایت انگلیس و عوامل آن و ایجاد ترور و خفقان، نیروهای ملی را سرکوب نموده و بعضاً را فریفت و پایه های دولت متمرکز فئودالی را محکم نموده و باین ترتیب منحصراً دست نشانده و نوکر دولت انگلیس به تحکیم پایه های قدرت دولتی اش کوشید. امیر عبدالرحمن اصلاحات ترقی خواهانه امیر شیر علیخان را بی اثر نمود و شرایطی را که میرفت بر ای نسج و رشد بورژوازی ملی مهیا گردد، سر از نو تیره و تار نمود. او... در خونریزی و کشتار مخالفین نظیر نداشت... نیمه سواد هم داشت چنانچه کتابی بنام پند نامه بفارسی نوشت... و مخصوصاً دایره ای وسیع جاسوسی را در کشور تأسیس نمود، حکام را بهر سو گماشت... او را راهداری را برای سفر داخلی رایج نمود...63" عبدالرحمن به یمن دستگاه جاسوسی عریض و طویل خود، دشمنان خود را بطور سیستماتیک در شکنجه گاه های قرون وسطائی اش و حشیانه شکنجه می کرد و میکشت و در کشتار و سرکوب خلق های افغانستان از هیچ نوع وحشیگری و ظلم و ستم دریغ نکرد. فاجعه کشتار بیرحمانه مردم هزاره یکی از هولناکترین جنایات دوران زمامداری وی میباشد. خلاصه اینکه افغانستان که با کوشش های امیر شیر علیخان میرفت تا استقلال و حریت خود را بدست آورد در دوران عبدالرحمن از جمله اقمار و نواحی مستعمراتی امپراطوری انگلیس گردید. شرح بیشتر جنایت و ظلم و ستم دوره امیر عبدالرحمن را در این نوشته ضرور نمیدانم.

پان اسلامیزم و تأثیر آن در افغانستان:

اتحاد اسلام، "پان اسلامیزم" از همان آوان اسلام وجود داشت و در اشکال و شدت وضعف های مختلفی تبارز مینمود. گاه برای تسلط جوئی بر ملل غیر عرب و ثروتمند و استثمار آنها (لشکر کشیهای صدر اسلام و گاه بمنظور دفاع در برابر مهاجمین بیگانه غیر مسلمان (مانند جنگهای صلیبی) بود و زمانی نیز به عنوان عنصر مهمی در کسب و یا دفاع حد اکثر منافع یک جناح از استثمارگران (وقدرتهای امپریالیستی) در برابر جناح دیگر (مانند دفاع پان اسلامیزم از نیروی محور در جنگ اول جهانی) تبارز می یافت. پان اسلامیزم در دوران معاصر که مورد نظر ما نیز هست، اصولاً و اساساً توسط سید جمال الدین افغانی، شیخ احمد روحی... و یاران شان فورموله و پایگذاری شد که دارای محتوای ضد استعماری بود و از ایدئولوژی بورژوازی (در شکل روشنفکری آن) نشأت میگرفت. اساس پان اسلامیزم مزبور بر پایه اتحاد کشورهای مسلمان، زیر قیادت یک خلیفه (اسلام) و عمدتاً بمنظور مبارزه با تسلط امپراطوری انگلیس که استعمارگر مسلط آن زمان بود، قرار داشت. این اندیشه علی الرغم جنبه های مترقی خود و کوششهای خستگی ناپذیر و در خور قدر رهبران آن، از آنجائیکه در زمینه عدم وجود بورژوازی صنعتی قوی در کشورهای اسلامی 64 شکل گرفت در حدود روشنفکری خود باقی ماند و نتوانست همچون نهضت های بورژوازی مذهبی در

اروپا مانند کالونیزم - پروتستانیزم - ... توده های رنجبران را متشکل کرده به جنبشهای ضد فئودالی بکشاند و ضربه قاطع بر فئودالیزم وارد آورد. گذشته از این عامل اصلی، عوامل دیگری از قبیل خوشبالیهای روشنفکرانه و عدم درک صحیح و طبقاتی رهبران جنبش مبنی بر شناخت دوست از دشمن، در شکست آن رول مهمی داشت. سید جمال الدین افغانی بعوض دامن زدن انقلاب از پائین و اتکاً اصلی بر توده های رنجبر (در آن شرایط عمدتاً دهقانان) کوشش مینمود از طریق تبلیغ و پند و اندرز دادن به روسای دولت ها، امراء و پادشاهان اندیشه های اصلاحی خود را جامه عمل بپوشاند. بطوریکه ماه ها با ناصرالدین شاه مهره سفاک و جنایت کار ایرانی باب مر او ده باز میکند و زمانی با انور پادشای ترکیه، و روز دیگر با خدیو مصر نرد دوستی می بازد. افراد مزبور که هر کدام ید طولانی در قتل و چپاول خلق های کشورهای خود داشتند، شرایط جمال الدین را تنها وقتی می پذیرفتند که خود " خلیفه " اسلام گردند. آنها هیچ کدام حاضر نبودند زیر انقیاد دیگری بروند. در حقیقت ایشان میخواستند با کسب لقب پر طمطراق " خلیفه اسلام " همچون " پاپ اعظم " آن نیروی الهی و معنوی را بمتابه وسیله ای برای پاشیدن خاک بچشم توده ها بدست آورند و آنها را تا آخرین رمق " پدران و مشفقانه " به نفع خود بکار گیرند. بنابراین نه تنها پان اسلامیزم آنگونه که منظور نظر پایه گذاران آن بود، هیچگاه تحقق نیافت، بلکه پان اسلامیزم در هر کشور اسلامی و بنا بر شدت وضعف از تجاع فئودالی و نفوذ استعمار و امپریالیسم در آنها، شکل ویژه ای بخود گرفت و حتی در پاره ای موارد کاملاً در خدمت نیروهای از تجاعی حاکم درآمد. بطوریکه در جنگ جهانی اول عمدتاً در خدمت دفاع از دولت عثمانی و کشورهای محور (آلمان و متحدین آن) درآمد. لازم به تذکر است که جنگ جهانی اول اساساً بمنظور تصرف سرزمینها، بازارها و مناطق بهره ده جدید و یا دفاع از بازارها و مناطق بهره ده دست داشته بود که توسط امپریالیستهای مختلف آتش آن افروخته شد. مطالب فوق نباید منجر به این تصور گردد که گویا پان اسلامیزم معاصر هیچگونه خدمتی در جهت اصلاح یا انتشار اندیشه های بورژوازی و آمانه و ترقی خواهی نکرد. پان اسلامیزم موفق گردید تأثیر نسبتاً عمیقی در بین اقشار روشنفکر و تحصیل کرده ممالک اسلامی بجای گذارد و بعضی جنبش های زود گذر اصلاحی (با خصلت تحریک از بالا) را دامن بزند. اگر در تکامل کلاسیک جوامع، قدرت سیاسی آخرین سنگری است که بتصرف طبقه نو خاسته در می آید، در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودالی قدرت سیاسی غالباً از اولین سنگر هائی است که بتصرف بورژوازی امپریالیستی در می آید. این تصرف یا فتح از همان ابتدا دارای خصلت از تجاعی است و بصورت تقسیم منافع بورژوازی با عناصر متنفذ فئودالی و امپریالیزم تحقق می یابد. و اساساً از جانب روشنفکران و قشر بالائی بورژوازی و اکثراً بصورت کودتا و بدون پایه های توده ای انجام میگیرد. مانند انجام کودتاهای در کشورهای (مصر، عراق، لیبی و سوریه). البته در این حرکت های کودتائی بیش از همه نقش عنصر ناسیونالیسم برجسته بوده است. در این حرکت های کودتائی با وجود گرایشات مترقیانه رهبران آن در ابتدای تصرف قدرت سیاسی؛ لیکن به لحاظ ماهیت طبقاتی آنها با وضع محدودیتهای علیه فئودالیزم و بعضاً انجام اصلاحات ارضی، بیشتر توجه شان به رشد و ترقی بورژوازی و بوروکرات کمپرادور بود تا صنعتی کردن

کشور. اصلاحات امیرشیرعلیخان و امان الله خان نیز تاحدی از همین بودند که در مورد آن بحث خواهیم کرد. در سال 1907 یک دسته هفت نفری از ترکان عثمانی که در بین آنها یک طبیب، یک صاحب منصب نظامی و یک انجنیر بود، بکابل آمدند و مذاکراتی را زیر پوشش پان اسلامیزم ولی در واقع برای جلب موافقت حبیب الله خان برای پیوستن به اتحادیه نیروهای مرکز (محور) آغاز نمودند. ولی اینگونه تماسها و مذاکرات خارج از نظارت و کنترل انگلستان نبود و امیر حبیب الله هم از پیوستن به آن طفره رفت. هرچه بود، روابط افغانستان و ترکیه موجب توسعه ایده های پان اسلامیستی و ضد انگلیسی گردید. 65 بخصوص که در این هنگام جنگ عثمانی و ایتالیا در بالکان جریان داشت و موجب جوش و خروش مردم افغانستان در دفاع از ترکیه شده بود. مقالات محمود طرزی، دست پرورده پان اسلامیزم در ترکیه، که در سراج الاخبار چاپ میشد، نقش مهمی در دامن زدن و توسعه هرچه بیشتر حالت هیجانی توده ها داشت.... امیر حبیب الله بالاخره در شب 20- (19 فبروری 1919م) در کله گوش لغمان به قتل رسید. جز چند سال محدود امارت امیر شیر علیخان و اواخر دوران امیر حبیب الله که شرایط نسبتاً مناسبی برای شکل گرفتن بورژوازی و پیدایش طبقه کارگر ایجاد شد و آزادی های مورد نیاز بورژوازی تا حدودی فراهم آمد، تمام سال های دیگر این دوران، خفقان مسموم کننده و سکوت سیاسی ناشی از آن بر جامعه حاکم بود. امیر امان الله خان مرد روشنفکری بود با گرایشهای ترقی خواهانه و انسان دوستانه. استعداد و تفکرات او در برخورد و مجالست با محمود طرزی و سایر روشنفکران آن عصر بارور گردیده و هرچه بیشتر شکل گرفت، تا اینکه بالاخره موجودیت مستقلی در او یافت. امان الله عضو حزب جنگ بود، که تمایلات ضد انگلیسی داشت و حتی در دوران امارت پدرش نیز در جهت اصلاح معارف، تبلیغات به نفع ترکیه (مرکز پان اسلامیزم) و نیروهای محور و سایر امور مملکتی فعالیت مینمود. فلذا محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بود بطوریکه پس از کشته شدن حبیب الله خان، علیرغم اینکه نصرالله در جلال آباد خود را امیر و برادر دیگرش عنایت الله را نایب السلطنه خواند، قشون و مردم کابل به امان الله بیعت کرده او را به پادشاهی برگزیدند و بدنبال آن عساکر جلال آباد نیز به او بیعت نموده و نصرالله و عنایت الله را دستگیر نمودند. امیر جدید در اولین نامه که به لرد چلسفورد نایب السلطنه هند نوشت (3 مارچ 1919) ضمن اطلاع قتل پدر و امارت خود اظهار داشت: "نباید بر آن رفیق ما پوشیده بماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را آماده میداند که در هر وقت و هر موسم با در نظر داشتن ایجابات دوستی و امثال هم قراردادها و معا هداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتهای 66 برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد". و در جلسه در بار که بروز (3 آوریل 1919) منعقد شد اعلان نمود که "من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام. بعد از این مملکت من مانند سایر دول و قدرت های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی به اندازه یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین کاری اقدام نماید، گردنش را به این شمشیر خواهم زد." سپس روبه نماینده بریتانیایی کرده گفت: "آیا چیزی که گفتم فهمیدی؟" بدنبال اعلان فوق و بمنظور جامه عمل پوشیدن به آن،

محمد ولیخان را نماینده افغانستان در بخارا تعیین نمود 67 و مباحثاتی را در شورا برای گزیدن سفیر در ایران (رقیب دیگر انگلیس) براه انداخت و بدین ترتیب برای اولین مرتبه ، رسماً و علناً روابط خارجی افغانستان را از کنترل امپریالیزم آغاز نمود. امان الله خان بلا فاصله پس از امارت اصلاحات داخلی را آغاز کرد. محمود طرزی را بعنوان وزیر خارجه و عبدالقدوس خان را بحیث صدراعظم انتخاب نمود. با توجه به اینکه از طرفی در گذشته روابط خارجی افغانستان کاملاً در ید اختیار انگلیس بود و از طرف دیگر محمود طرزی بعنوان شخصیت ضد انگلیسی شهرت داشت (جریده شمس النهار که به سر دبیری محمود طرزی انتشار می یافت بدلیل تبلیغات ضد انگلیسی ، از جانب نایب السلطنه هند توقیف شد (1916) و اجازه ورود به هند را نداشت) گزینش او به عنوان وزیر خارجه بسیار پر معنی و نشان دهنده عزم امیر بود ، مبنی بر رهانیدن افغانستان از قید استعمار انگلیس و کسب استقلال و وطن در قیام (1919) که بخاطر کسب استقلال و آزادی افغانستان صورت گرفت انگلیس مجبور به شکست و عقب نشینی گردید و روابط خارجی افغانستان با دولت انقلابی شوروی مستحکم گردید و هیأت نمایندگی دولت شوروی بریاست کی براوین بکابل آمد و بتاريخ دوم سپتمبر 1919 با امان الله خان ملاقات نمود. دیدار هیأت مزبور از کابل منجر به عقد معاهده ای بین طرفین گردید که بموجب آن حوزه پنجاه شمالی هرات که قبلاً توسط روسیه تزاری از افغانستان جدا شده بود ، مجدداً بخاک مام وطن ملحق گردید و شوروی سوسیالیستی متعهد گردید که برای افغانستان پول ، اسلحه ، تجهیزات و مهمات جنگی و تخنیکی کمک نماید. در عوض کمک های مذکور ، افغانستان باید تبلیغات و تحریرات ضد بریتانوی را به همراه بلشویکها و انقلابیون هندی در سرحدات داخل هند براه اندازد. بدنبال امضاء معاهده فوق ، بزودی یک کاروان دوصد شتری کمکهای نظامی شوروی بکابل رسید. به دنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان و شوروی سوسیالیستی ، هیأتی از افغانستان بریاست جنرال ولی محمد خان به مسکو رفت و بگرمی مورد استقبال قرار گرفت. کمیسار زیما توف ضمن خوش آمد گوئی اظهار نمود : " بنام اتحاد جماهیر شوروی ! من به جلالتمآب شما ، افغانستان و نخستین سفارت تان در پایتخت حکومت کار گران و دهقانان روسیه ، سلام و تهنیت میفرستم. این حقیقت تاریخی ثابت میکند که آن روسیه امپریالیستی که سعی میکرد زنجیر حقارت و بر دگی را بگردن ملل کوچک بیندازد ، محو و نابود شده ... " ولی محمد در پاسخ به سلطان کلیم یکی دیگر از اعضای مستقبلین چنین اظهار داشت : " ما میدانیم که مردمان مسلمان روسیه حالا آزاد هستند و ما امید قوی داریم که با کمک روسیه شوروی افغانستان خودمان را و تمام مشرق را آزاد نمائیم " روز 18 اکتوبر 1919 رادیو مسکو ملاقات نیم ساعته هیأت افغانی را با ولادیمیر ایلیچ لینن اطلاع داد و حول این دیدار تبصره نمود که : "... آنها امید دارند که با کمک شوروی تمام مشرق از تسلط امپریالیزم نجات داده شود. با ایجاد حکومت کار گران در روسیه شوروی سوسیالیستی بهبود روابط آن با ملل شرق و از جمله افغانستان ، جاذبه های انقلابی و خلقی حزب کبیر بلشویک ، عده ای زیادی از ملل تحت ستم را بسوی آن میکشاند از جمله افغانستان تعدادی کثیری از انقلابیون و دوستان راستین خلق های زحمت کش بدانسو روانه شدند. از جمله کاظم بی

(ترک) که به عشق آباد رفت و با جریده "صدای فقیر" که بزبان ترکی منتشر میشد، همکاری نمود. او توسط حزب " بخارای جوان" 68 افراد سیاسی افغانی و ایرانی را برای مبارزه با امپریالیزم انگلیس تربیه مینمود. کاظم ، در مورد رفقای بلشویک خود خطاب به دوستان مسلمانانش چنین ابراز نظر مینمود : "من به شما محکمترین اطمینان شخصی میدهم که بلشویک ها دوستان واقعی و حقیقی مسلمان ها میباشند ." یکی دیگر از انقلابیون مولوی برکت الله 69 (ترک) که تا تاریخ مارچ 1919 در افغانستان میزیست، نیز به مسکو رفت و کوشش های جهت تربیه سیاسیون ایرانی و افغانستانی در مبارزه با انگلیس بعمل می آورد. گذشته از اینها بسیاری از اتباع افغانستان در سپاه سرخ بلشویک ها در ترکستان و مرو نام نویسی کردند و ضمن کمک به خلقهای شوروی در راه کسب آزادی از قید تزار و ارتش سفید ، برای مبارزه ضد امپریالیزم انگلیس آمادگی می گرفتند. افراد مذکور اگر چه اساساً زیر تأثیر پان اسلامیزم و بخصوص جنبه ضد امپریالیستی آن بودند، معهذاً در رابطه با بلشویک ها ، خواهی نخواهی از افکار آنها متأثر شده عناصری از مارکسیزم در افکار شان شکل می گرفت که آن را با خود به وطن می آوردند . در حقیقت میتوان گفت ، مارکسیزم بصورت پراکنده و در شکل نطفوی از همان ایام بداخل افغانستان نفوذ کرد ، بویژه که جمال پادشاه (ترک) که مدتها در شوروی فعالیت انقلابی داشت در همین ایام برای تربیه نیروهای افغانی به کابل آمد. افغانستان هر روز قدم تازه ای در راه استقلال و خلاصی از کنترل امپریالیزم انگلیس بر میداشت که مهمترین آنها ، ایجاد ارتباط هرچه نزدیکتر با شوروی لیننی بود. این موارد نمیتوانست حساسیت و نگرانی های لندن و دهلی را بر نینگیزد. هیأت افغانی پس از بازگشت از موسوری با هیأت شوروی سوسیالیستی بریاست شورتیز ملاقات نمود (اگست و سپتمبر 1920) و مسوده معاهده ای را امضاء نمود که شامل کمک عسکری ، نقدی ، ایجاد فابریکات باروت سازی و اعمار خطوط تلگراف از کابل به هرات از طریق کندهار ، دوکشتی بخار و تر جمان ملکی و نظامی بود . پی آمد شکست کنفرانس موسوری و معاهده باشوروی ورود اسکولنیکوف سفیر شوروی بکابل و سفر محمد ولی خان در رأس هیأتی به اروپا برای ایجاد روابط سیاسی و تأسیس سفارت در کشورهای اروپائی بود . این همه که در جهت اعلان جهانی استقلال افغانستان صورت می گرفت ، خشم انگلیس را بر می انگیخت . بدنبال تثبیت خط مشی مستقلانه حکومت افغانستان ، معاهداتی بین حکومت مزبور و دول دیگر امضاً گردید. از جمله معاهده 12 فقره ای با شوروی سوسیالیستی (28 فبروری 1921) معاهده تجارتي با ایتالیا (3 جون 1921) معاهده با فرانسه (28 اپریل 1922) معاهده با ایران (سرطان 1300) امضاً گردید. کوشش های امان الله خان و یارانش در کسب استقلال و آزادی روابط خارجی از قید کنترل انگلیس خلاصه نمیشد ، بلکه ایشان میکوشیدند با ایجاد اصلاحات در زمینه داخلی نیز ، شرایط را برای ارتقاء هرچه بیشتر کشور آماده نمایند. فعالیت های اصلاحی مذکور بخصوص و بیش از هر چیز در زمینه تعمیق و گسترش معارف (معارف حتی در دوران حبیب الله فوق العاده مورد توجه امان الله خان بود و اغلب اوقات او را بخود مشغول میداشت .) و شرکت نسوان در امور اجتماعی تبارز نمود. تحصیل اطفال در ابتدائیه ها اجباری شد و پروگرام تدریسی مکاتب تصویب گردید. بطور کلی برای اولین

بار نظامنامه مکاتب اعم از پروگرام در سی و مسائل مربوط به امتحانات و غیره تنظیم و تصویب شد. مکاتب صنایع نفیسه ، مکتب عالی علوم شر قیه ، مکتب السنه، مکتب سیاسی، تعدادی زیادی مکاتب ابتدائی ولیسه ، موزیم و غیره از دستاوردهای دوران امانی است. در دوران امانی آزادی های قابل توجهی به نسوان داده شد. بنابر قانون ایشان حق یافتند همچون مردان در مکاتب به کسب علوم بپردازند و حتی عده ای از دختران را برای تحصیل فن قابلگی به ترکیه فرستاد. (در گذشته حتی محصلین ذکور نیز راهی بخارج نداشتند) در حمل 1300 جریده "ار شادالنسوان" به چاپ رسید که در زمینه های مختلف از جمله وظایف زن در اجتماع و در خانه ، آشپزی ، آرایش و خوی و خصایل زن شرافتمند مقالات خوبی منتشر میشد. * مطابع گسترش یافته و جراید بسیاری منتشر مینمودند. بطوریکه در این دوران (1298-1307) و به پیروی از : " اخبار مجمع خبر است و هر دولتی که اخبار نداشته باشد ، بی خبر میباشد یعنی کروگنگ است " 70 بیست و سه جریده و اخبار چاپ و نشر میشد 69 بعضی از این جراید ؛ مانند: ثروت ، ار شادالنسوان ... اختصاصاً در یکی از زمینه های اقتصادی نسوان ، عسکری ، معارف ، صحیه مقالاتی به نشر میرساندند. مطبوعات بخصوص امان افغان 71 که سخنگوی دولت بود عمدتاً به نشر مطالب روشنفکرانه و آموزشی در زمینه های مختلف از جمله مفاهیم اجتماعی - حقوقی؛ مثل : وطن، قانون، دولت، ملت، حقوق ... و مطالب علمی در زمینه های بیولوژی ، طب ، نجوم ، و غیره میپرداختند. بدیهی است که مفاهیم و مقولات مز بور از دید گاه بورژوازی روشنفکر تحلیل و توضیح میشد. " امان افغان " مجدانه و پیگیر میکوشید روشنفکران را تشویق نماید تا در حیات ملی و زندگی اجتماعی کشور خود سهم بیشتری داشته باشند. " امان افغان " گوشه گیری و بی تفاوتی روشنفکران نسبت به امور کشور را چنین نکوهش مینمود: "... لهدا ما آن متمدنین و فیلسوفان شهری را که کناره میجویند و راه عافیت می پویند ... و راحت خود را به رنج خلق مقدم میدانند از صفت رحم بلکه از سایر مزایای انسانی عاری و اسیر بند خودپسندی و تن پروری و پست تر از زمره عوام و همسریهایم میشمارم " 72 و بر همین مبنا در کلیه شماره های " امان افغان " اخبار و مبارزات آزادیبخش ملل مختلف دنیا حتی اروپا و امریکا چاپ میشد و بطور محسوس و روشنی از مبارزات ملل مستعمرات بر ضد استعمار دفاع نموده و به تبلیغ همبستگی با آنها میپرداخت و مقالاتی از جراید مختلف خارجی از جمله حبل المتین (جریده مترقی فارسی زبانان هند که در خارج هند بخصوص در ایران طرفداران فراوان داشت و مزاحمتهای فراوانی برای دول ار تجاعی مسلمانان ایجاد نمود) چهره نما ، شفق سرخ ... چاپ میکرد که اغلب با شرحی از خود " امان افغان " همراه بود. امان الله خان در دادن نظم و نسق به سیستم اداری کشور نیز کوشش فراوان مبذول داشت. از جمله هیأت دولت وزارت خانه (دایره نظارت) های مختلف تأسیس نمود. (در نیمه دوم ماه ثور 1298 تشکیل 9 وزارت خانه را اعلان نمود.) و شیوه های عصری را در کار آنها مرعی داشت. انجیران و متخصصین خارجی مخصوصاً آلمانی را با استخدام وزارت خانه های مختلف در آورد. 73 (در مکاتب مسلکی از استادان خارجی بویژه ایرانی کار میگرفت) و مساعی زیادی در ایجاد سرک ها ، بندها ،سیم تلگراف و تنویر معابر به خرچ داد. پس از تشکیل لویه جرگه جلال آباد

(1301) قرار بر این شد که هر ساله لویه جرگه مزبور بسویه ملی و در کابل تشکیل گردد و نمایندگان مردم سراسر کشور در آن شرکت جویند. تشکیلات اداری و امور مختلف مملکتی به فرمان بی چون و چرای شاه، بلکه از طریق نظامنامه ها انجام میگرفت. در دوران امانی حدود 50 نظامنامه در امور مختلف تصویب شد. به اوضاع عسکری سروصورت دادواز تعلیمات عصری و علمی در آموزش عساکر کار گرفت. اردورابه سلاح های مدرن از جمله طیاره مجهز ساخت و افرادی را برای آموزش فنون عسکری و طیاره بانی به جرمنی و ایتالیا فرستاد. 74 عسکری اجباری را معمول ساخت، عوض در عسکری را بکلی ملغی نمود و صرف بدل نقدی آنهم بمبلغ یک هزار روپیه راقبول نمود (مبلغ بدل نقدی را افزایش داد که هردو مورد اعتراض فنودال زادگان واقع گردید). در امور اقتصادی نیز توجه فراوان را مبذول داشت. وزارت اقتصاد را تأسیس کرد و تجارت خارجی را که قبل از این در ید قدرت انگلیس اسیر بود، بوزارت مزبور واگذار نمود. معاهدات تجارتي با بسیاری از کشورهای جهان انعقاد نمود. با انگلیس (1300 هجری) با فرانسه (28 اپریل 1922) با شوروی (1924 = 1303) با آلمان (3 مارچ 1926 = 1365) با پولند (3 نوامبر 1927) با مصر (10 می 1928) با فنلاند (17 جولای 1928) با سوئیس (7 فوری 1928) با شرکت سنگ لاجورد در برلین (18 می 1928)... امان الله خان خرچ و دخل کشور را منظم نمود، بودجه را مرسوم کرد و برای اولین بار در افغانستان نوت افغانی را چاپ و منتشر نمود. این نوت ها به اندازه و اشکال مختلف یک، پنج، بیست و پنج، پنجاه و صد روپگی چاپ میشد. شرکت های متعددی اقتصادی از قبیل شرکت ترانسپورتی بنام نقلیات بین کابل و تورخم، شرکت تنویر، کمپنی آلمان - افغان، فابریکه سمنت، فابریکه گوگرد سازی، ماشین خانه جبل سراج، کمپنی استخراج معدن بدخشان و معادن ذغال سنگ، فابریکه باروت سازی، شرکت امانیه، شرکت ثمر، شرکت لاجورد، شرکت افغان در امر صادرات و واردات و تجارت داخلی تشکیل شد که همگی قدمهای بود جهت تحکیم زیربنای اقتصاد سرمایه داری و بوجود آمدن طبقه بورژوازی و طبقه کارگر. اصلاحات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی امانی، بخصوص کاستن از قدرت ملاها، کم کردن بودجه مساجد، آزادی نسوان، تغییر لباس زنان و مردان (روی لچی زنان) خلاصه اصلاحاتی که جنبه تعدیل در قدرت و سلطه دین را داشت، بهانه و وسیله ای شد برای مخالفین آزادی و استقلال افغانستان یادر حقیقت موافقین انگلیس و مر تجعن داخلی بنا بر این اینگونه عناصر با ایجاد اغتشاشات و شورشهایی کوشش در بر انگیختن انگیزه های مذهبی و دینی مردم نموده و آنها را بر ضد امان الله خان و حکومت مرکزی می شوراندند. که بالاخره این تحریکات و اغتشاشات با عث سقوط دوره امانی و دموکراسی نوحاسته گردید. اصلاحات دوران امیر شیر علیخان و اواخر حکومت حبیب الله و بویژه حکومت امان الله خان که در ساحات مختلف اقتصادی - سیاسی و اجتماعی رونما گردید، زمینه را برای رشد و نمو افکار انقلابی - مترقی - ملی و اصلاحاتی مهیا نمود و تغییرات و تحولات شگرفی در ساحه فرهنگ و ادبیات بوجود آمد. این تحولات بویژه در هنر شعر و شاعری چشمگیر است شعر این زمان شعر آزادیخواهانه، وطن پرستانه، روشنگرانه، ملی - انقلابی و اصلاحاتی است که پا بیای رشد بورژوازی ملی رشد و قوام می یابد و بعد ها راه را

برای اشعار مترقی و انقلابی اواخر دهه چهل آماده میسازد. محمود طرزی که یکی از آزادیخواهان کشور بود در اصلاحات دوره امانی نقش عمده داشت اشعار دلچسپی دارد که نمونه آنرا در اینجا نقل مینمائیم. در سروده مثنوی عشق وطن که در سنه (1325 ق 1907 م) سروده است، میگوید:

پس عشق تو چنان ز سر من بدر شود
"باشیر اندرون شد و با خاک بدر شود"
شب ها بوصل یاد تو بیدار مانده ام
در روز ها بفکر تو در تاب مانده ام
هر علم و فن که خوانده و تحصیل کرده ام
نیت برای خدمت و نفع تو بوده ام
ای خاک پاک و ای وطن خوش زمین من
معشوق من حبیب من و دلنشین من
مسعود باش و شاد بزی، تا ابد بمان
در حفظ و در ترقی و معموری و امان
رشک آور بلاد تمدن نشان شوی
در شرق همچو شمس درخشان عیان شوی!

از ادبیات همین عصر که نماینده تند روی و روحیه انقلابی روشنفکران آنوقت میباشد این ابیات را از یک غزل جلوه شاعر جوان آن زمان است ذکر میکنیم که گفت:

تا کی از ظلم و ستم شکوه و فریاد کنید
سعی بر هم زدن منشأ بیداد کنید
دست ما دامن تان باد، جوانان غیور
که از این ذلت و خواری، همه آزاد کنید
صد هزاران چومنت، آتش بیداد بسوخت
نه نشینید زیا، دم بدم ارشاد کنید
فتنه انداخته تبعیض نژادی در خلق
فکر آینده ملک و خود و اولاد کنید
چندی از خوان نعم سرخوش و شیرین کامند
گریه بر فاقه کشان خود فریاد کنید
خانمان کرد تبه تا خودش آباد شود
خانه ظلم و ستم یکسره بر باد کنید
تا شود بر همگان امن و عدالت قایم
عالمی نو ز مساوات و حق ایجاد کنید
ای جوانان ستم مر تجعان چند کشید
تابکی رحم باین دسته شایاد کنید

ننگ دارد بشریت زچنین کهنه رژیم
طرح ویرانی این بنگه ز بنیادکنید
آشیان همه مرغان ، زستم آتش زد
قصد آتش زدن خانه صیاد کنید
ندهند ارزش گاهی به حقوق بشری
تکیه به ، بر خود وبازوی چوفولاد کنید
غازه سازید زخون شاهد آزادی را
تا زخود روح شهیدان وطن شاد کنید
سوخت ای هم نفسان آتش استبداد
شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید
چشم امید به تونسلی جوان دوخته ام
در خورشان و شرف مملکت آباد کنید
روزی آید که شود خلق به خلق حاکم وما
رفته پایم ازین ورطه ، زما یاد کنید
می برم در دل زار حسرت آزادی را
کاش حاکم به بر سایه شمشاد کنید
شعر من لاله باغ دل خونین منست
مهوشان زیب لب وحسن خداداد کنید
هر کجالاله رخی با قد و سروی دیدید
یک نفس یاد از این "جلوه" ناشاد کنید

عبدالرحمن لودین (کبریت) در هنگام جنگ اول جهانی به نسبت سیاست منفی بیطرفی حبیب
الله خان وسازش او با دولت انگلیس ، چنین سرانیده است :
نعره

ای ملت از برای خدا زود تر شوید
از شرمکر و حيله دشمن خبر شوید
تا از صدای صاعقه اش گنگ و کر شوید
وانگه چو رعد نعره زنان در بدر شوید
مانند برق جلوه کنان در نظر شوید
از یک طرف نهنگ وزدیگر طرف پلنگ
هردوبخون ما دهن خویش کرده رنگ
اکنون که گشته اند بخود مبتلا بجنگ
جهدی کنید بهر چه است این همه درنگ
در حفظ راه حق همه تیغ وسپر شوید
این وقت فرصت است نه هنگام جشن وسور
هر کس که فوت میکندش میشود کفور

بس در همین خلال و چنین حال و این فتور
 تیزی و سعی و همت تان اینقدر ضرور
 تا از برای چشم عدو نیشتر شوید
 امروز در تمامی عالم چه شور و شر
 برپا و مانده‌سته از آن جمله بی‌خبر
 نی فکر سود نی سر سود ایمان بسر
 افسوس بر فلاکت حال چنین بشر
 باید ز شرم آب زپا تا بسر شوید
 الله عالم است که این خصم بد سرشت
 اینحب حب خویش چسان کرده است کشت
 تا هیچ فرق کرده نیاید ز خوب و زشت
 نقشی چنین بساط ببا یست در نوشت
 ترسم خدا نخواسته زیر وزیر شوید
 خصم بزرگ خویش شناسید انگلیس
 زان پس عدوی دیگر تان است روس نیز
 در این زمانه عهد نیرزد بیک پیشیز
 دارید ملت و وطن خویشتن عزیز
 با اتحاد جمله چو شیر و شکر شوید
 حاضر کنید اسلحه کوبید طبل و کوس
 آرید رو به جنگ چو عثمانی و پروس
 تا حلق انگلیس فشارید و نای روس
 در جاغر تفنگ گذارید کار توس
 چون شیر راست سوی مخالف بدر شوید
 باری به سیر سوزن ساعت نظر بدوز
 در لمحہ‌ها و لحظه و ساعت گذشت روز
 همواره در تلف گذرد عمر ما چو یوز
 افتاده وز بهر چه استادگی هنوز
 چیزی شوید یا کم و یا بیشتر شوید
 ای غافل از زمانه و شاغل به لهو و گلف
 با دشمن خبیث کسی کرده است حلف
 (1)
 خود فکر کن عدو نکند چون ز عهد خلف
 باید گریست بر سر این احمق و جلف
 تا چند برای دیدن حق کور و کر شوید
 زینسان که در کلاه و فراکوت و بوت نو

از رشک میبیرید یکی از دگر گرو

تر سید زانگلیز چو اطفال از بیو
تا کی پس از دریژ نگوئید زیر زو
یکبار لازم است به عزم سفر شوید
این کرچ راست در کمر وجیغه در کلاه
بس وضع خوب وفیشن روز است واه واه
اما چه عیب روشن وبی همتیست آه
کین هردو محض بهر نمایش شود نگاه
باید برین حمیت خود نوحه گر شوید

از حال پر تأسف خود ملت نجیب
خواهم بیان کنم بحضور تو ای ادیب
تاکی که بشنوی یا الله ویا نصیب
زین داستان نقض چنین قصه عجیب

بهر شنیدن سخنم گوش اگر شوید
کردند خائنان جفا کیش بی فروغ
آقائی زمانه همه بر خود فروغ
جهل و نفاق وبی خبری غفلت و دروغ
انداخته بگردن ما حلقه چو یوغ

گویند در اطاعت ما گاو و خر شوید
گر مستبدی ز روی جهالت عتاب کرد
یا غیر حق کدام کسی را عذاب کرد
یا بهر نفع خویش جهانی خراب کرد
ناچارش عقل عالم و آدم خطاب کرد

تا کی بکشف حال چنین خیره سر شوید
نمونه اشعار محمد سرور خان قندهاری (واصف):

بحمدالله که از آثار رحمت های یزدانی
خدیو دادگر شده هر بنای عدل رابانی
لوای دین بعهدش آسمان سا گشت در عالم
که از رفعت زند صدطعنه را بر چرخ کیوانی
رواج حکمت ایمانیان آمد که از رشکش
به خاک تیره یکسان گشت حکمت های یونانی
فروغ جوهر دانش ، فروبگرفت عالم را
سواد جهل شد از لوحه جان جهان فانی

فزود از پر تو دین، لمعه انوار دانش را
 ز دود از چهره مرآت دهر آثار ظلمانی
 مدارس را که بد پیرایه دولت مشید شد
 مساجد را که بد زیب طراز دین شدش بانی
 معارف را رواجی داد در اسلام نیکوتر
 حقایق را اساسی ماند محکم در جهان بانی
 پی ترویج آن ارشاد فرمود از سر حکمت
 که عالم را شود حاصل ازان طرز جهانداری
 بنوران جریده کش سراج اخبار نام آمد
 همیون دیده جان جهان گردید نورانی
 منافع را بود مظهر، نتایج پرورد دربر
 درخت فیضش آرد بر، همه پندوزبانانی
 همه حالات عالم اندران پیدا چو جام جم
 ویا آئینه اسکندر، از فرودرخشانی
 ...سخن کوتاه باید "واصفا" در رسم دانایان
 که تطویل کلام آرد ملال طبع انسانی
 *

ترک مال و ترک جان و ترک سر
 در ره مشروطه اول منزل است
 در ذیل نمونه از اشعار عبدالهادی داوی رانقل مینمائیم:
 تابکی؟

تا بکی اولاد افغان تابکی
 تابکی هان تابکی هان تا بکی
 کوکوی مرغ سحر آمد بجوش
 خرخر خواب ای گرانجان تا بکی
 نور بیداری جهانی را گرفت
 خواب غفلت ای حریفان تابکی
 سبزه خوابیده هم برداشت سر
 بر نمیداری تو مژگان تا بکی
 میرسد آواز سبیل از راه دور
 تو بخواب ای خانه ویران تا بکی
 میوزد باد خزانته در چمن
 شوق گلگشت بیابان تا بکی
 بایدت بر حال خویشت خون گریست
 سیر انهار و گلستان تا بکی

شوق تعمیر سرای و خانه چند
 خاکبازی همچو طفلان تابکی
 روز کار و روزگار عبرت است
 خواب راحت در شبستان تا بکی
 هست مکتب جان ملت ، جان من
 تا بکی باشم بیجان تا بکی
 کودکان را مکتب است و مدرسه
 خاکبازی در بیابان تا بکی
 یک نفس سر در گریبان در کنید
 فکر کالرای جوانان تابکی
 رفت وقت خنده و هزل و مزاح
 خوردسالی خورده سالان تابکی
 ای قلم آخر زیانت میبرند
 اینقدر حرف "پریشان" تابکی

در زمان زمامداری حبیب الله معروف به بچه سقاء که عبدالرحمن محبوس گردیده بود به
 غلط آوازه گردید که بچه سقاء او را اعدام نموده است یک جوان میمنگی با تأثر مرثیه ذیل را
 بیاد شهادت موصوف سروده است:

چنان شهادت تو حال من پریش نمود
 که خون ز دیده روان قلب چاک ریش نمود
 ستمگری که ترا کشت سخت نادم شد
 چرا که کینه ملت به خویش بیش نمود
 فدای پیکر خونین لخت لختش من
 که سینه راسپر تیغ کرد و پیش نمود
 شهید عشق وطن زنده است قلبم از آن
 بشوق نام و را ورد خود همیشه نمود
 چه دید ظلم و چه نوشید خون دل بوطن
 چو نوش جام شهادت ز تیغ و نیش نمود
 باین خیانت و مکاری که تو شهید شدی
 کجا چنین ستمی کس بهیچ کس ننمود
 چنان ستم که بتو کرد آن جفا پیشه
 نه هیچ گریه فرومایه به میش نمود

در دوران زمامداری حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقاء تمام دستا وردهای ملی و بین
 المللی دوره امانی از بین رفت و نقشه استعمار برای قبول رژیم دیگر آماده و مهیا گردید
 کسانی که تقریباً پنج ماه از بچه سقاء جداً حمایت و او را لقب " خادم دین رسول الله در جامعه

معرفی میکردند. اینک همه متحدالقول آنرا یک " دزدگذار و دشمن افغانستان " مینامیدند. دیگر نه عده از روحانیون از این خادم دین نامی به نکوئی میبردند و نه خواجه بابو خان و ملک میر علم خان و بابا منگل سنگ و امثال ایشان مثل سابق خدام صادق بچه سقاء بودند.

با قیدارد